

بسم الله الرحمن الرحيم

برای هزاران مشکل فقط یک راه حل وجود دارد



(ترجمه)

۲۸ رجب ۱۳۴۲ هـ. ق روز اعلام انهدام خلافت است. اندکی نگاهی به اطراف کافیت تا مشکلاتی را که امت مسلمه با آن دچار است، ببینیم، اما برای فهمیدن دلیل این حالت ما باید نه تنها چگونگی داخل شدن غرب را در سرزمین‌های اسلامی بررسی کنیم؛ بلکه این که ما چرا آن‌ها را گذاشتیم تا داخل سرزمین‌های ما شوند؟ نیز مورد بررسی قرار دهیم. آیا علت آن بی‌توجهی حُکام، آرزوی رسیدن به فناوری‌های جدید غرب، خلاصی از قروض و یا فراموش کردن علت واقعی حاکمیت بر جهان و انحراف از مسیر اسلام می‌باشد؟ هر کدام این موارد باید کاملاً درک شود تا به دام مشکلات قبلی نیفتیم.

نظام اسلامی باورمند به مرکزیت قدرت می‌باشد، و این که قدرت از آن الله سبحانه و تعالی است، از طواف کعبه الی بلند کردن پرچم اسلام بالا تر از همه پرچم‌ها می‌باشد. دموکراسی حاکمیت را برای مردم می‌دهد. سازش‌هایی که توسط اهل قدرت تحت عنوان بقاء صورت می‌گیرد، به قیمت جان و عزت مسلمانان بی‌گناه تمام می‌شود. قتل عام مسلمانانی که در سوریه، غزه، افغانستان، برما، کشمیر و یمن ادامه دارد، به عنوان درگیری‌ها داخلی نمایش داده می‌شود. چنین درگیری‌ها تا زمانی که استعمارگران به این سرزمین‌ها حمله نکرده بودند و نظام دموکراتیک توسط مقامات فاسد اجازه داده نشده بود، هرگز وجود نداشت. امتی که کورکورانه به دانش و حکمت این مقامات اعتقاد داشتند، هرگز نمی‌توانستند تصور کنند که با پذیرش این اصلاحات، مرگ و بی‌عزتی را می‌پذیرند.

امروزه اصلاحات بیشتر در حال عملی شدن می‌باشد، مانند اصلاحات اخیر ولیعهد شهزاده محمد بن سلمان در عربستان سعودی که تصامیم عجولانه برای مدرن‌سازی می‌گیرد و از کسانی که کوشش کردند تا نظام این کشور را در آرزوی بدست آوردن

توجه غرب تغییر بدهند، پیروی می‌کند؛ بلکه فساد فکری که اولاً تحمیل سپس به رضا فراگرفته شد، علت اصلی انحطاط بوده و مانع اصلی بیداری می‌باشد.

زمانی که اروپا شروع به لذت بردن از شکوه انقلاب صنعتی کرد، مسلمانان عقب افتادند و در این ترس و بیم آن‌ها در جنگ‌ها شروع به شکست خوردن کردند و همراه با آن اعتماد خود را نیز از دست دادند. در آرزوی پیشرفت نظامی آن‌ها شروع به پذیرش نظام سرمایه‌داری در سرزمین‌های اسلامی نمودند و با آن که زمانی یکدیگر را حمایت می‌کردند، اما با پذیرش ملیت‌گرایی با همدیگر دشمن گردیدند. امروزه ما می‌بینیم که کشورهای مانند پاکستان، ترکیه، اردن و عربستان سعودی با تمام قدرت نظامی‌شان به خاموشی نشست‌اند و قتل عام مسلمانان در سراسر مرزهای‌شان اصلاً برای‌شان اهمیت ندارد. آیا قلوب‌شان را "وهن" فرا گرفته است؟ یگانه ترسی که مناسب برای مسلمان می‌باشد، ترس از الله سبحانه و تعالی است.

این بحران‌ها به یک راه‌حل نظامی نیاز دارد و در حال حاضر با تمام این جنگ‌های توسعه یافته، امت نیاز به خلافت دارد که شجاعت را در قلب‌های مسلمانان باز گرداند، چه چیزی بهتر ازین شجاعت می‌تواند باشد؟ دولت-ملت‌ها با زبان‌های ملی خودشان ارتباط با زبان عربی را از دست دادند. بنابر این، ارتباط با قرآن کریم ضعیف شده است و این تأسیس دولت اسلامی است که اسلام را دوباره در امور زنده‌گی و روابط مسلمانان برمی‌گرداند. درک این که قدرت اقتصادی، کنترل سرزمین و علم برای مسلمانان معنای متفاوت نسبت به سرمایه‌داران (کپتالیست‌ها) دارد. زمان آن فرا رسیده تا مانند یک مسلمان به فکر و عمل بپردازیم تا هدف زنده‌گی مان را بدانیم و مطابق آن عمل کنیم، تا درد و رنج خود ما و برادران و خواهران مان را ریشه‌کن نموده و کار کنیم تا به مرگ جاهلیت نرسیم. رسول الله صلی علیه و سلم فرموده‌اند:

«وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

ترجمه: و کسی که بیعتی به خلیفه مسلمانان ندارد؛ مرگش مرگ دوره جاهلیت است.

نویسنده: اخلاق جهان

برای دفتر مطبوعاتی مرکزی حزب التحریر

۲۷ رجب ۱۴۳۹ هـ.ق

۱۵ اپریل ۲۰۱۸ م